

تحلیل رابطه دو سویه تربیت و اجتماع

جواد شیرکرمی^۱

چکیده

شکی نیست که انسان موجودی اجتماعی است و منشأ نهادهای مختلف بوده و است و در جریان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از اجتماع زیست می‌کند. هر اجتماعی ابتدا باید به تعریفی جامع و مطلوب از تربیت بپردازد و سپس نسبت به تبلیغ و اجرای آن اقدام کند. تحقیق حاضر، به مطالعه در زمینه تربیت و اجتماع و تحلیل رابطه دوطرفه آنها پرداخته است. نتایج را می‌توان در حوزه نقش خانواده و حکومت در تربیت، رابطه شخصیت و اجتماع، نقش شیوه‌های تربیتی و جایگاه فرایندهای جذب دسته‌بندی کرد. تربیت جامع که مصادیق متفاوتی در حوزه‌های شناختی، نگرشی، رفتاری، ارتباطی و مهارتی و ... را شامل می‌شود، می‌تواند به تسهیل رشد و تعالی و شکوفایی منجر شود. اما بی‌تفاوتی، بی‌برنامه بودن و مسئولیت‌ناپذیری به قانون‌گریزی و کاهش کیفیت و کارایی خواهد انجامید. بنابراین، نقش رویه‌های جذب و استعدادیابی در راستای کشف و به کارگیری افراد مستحق و توانمند و طراحی و اجرای مطلوب برنامه‌های اصلاحی در سطوح متفاوت (سنی، تحصیلی و شغلی) و جذب مشارکت‌ها (محلی، ملی، بین‌المللی) بسیار حائز اهمیت است.

کلیدواژگان: تربیت، اجتماع، خانواده، شخصیت، مسئولیت‌پذیری، توسعه.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت؛ j.shirkarami@yahoo.com

انسان موجودی اجتماعی است که در ارتباط با دیگر هم‌نوعان خود یاد می‌گیرد، تأثیر می‌گذارد، رفع نیاز می‌کند و در آرامش و امنیت به سر می‌برد. خانواده، حکومت و اجتماع بیشترین تأثیرات را بر انسان بر جای می‌گذارند. آدمی در خانواده متولد می‌شود، در خانواده، محله و آموزشگاه زندگی می‌کند و یاد می‌گیرد و در نهایت با اقدام‌ها، رفتارها و گفتارهای خود بر اجتماع اثر می‌گذارد.

دورکیم معتقد است، انسانی که تربیت در صدد است تا در ما تحقق بخشد، انسانی کاملاً ساخته و پرداخته طبیعت نیست، بلکه انسانی است به شکلی که جامعه می‌پسندد. در اینکه تربیت وسیله تکامل اجتماعی و سازگاری با محیط مادی است، شکی نیست اما آیا فقط تربیت همین است و متولی تربیت نباید جز به خود به چیز دیگری بیندیشد؟ این سوال پیش می‌آید که مشخصه چنین تربیتی چه خواهد بود (شکوهی، ۱۳۹۴).

اینکه تربیت چیست؟ نقش و یا تأثیر آن در اجتماع چیست؟ به قطع مبحثی وسیع، پیچیده و وجوه مختلف دارد. اما یکی از مسائل اساسی این است که یک الگوی تربیتی باید تدوین، اجرا و تبلیغ شود (در مراکز و محیط‌های رسمی و غیررسمی، فرهنگ، خانواده، اجتماع، نظام سیاسی و اقتصادی) که هم ارزش‌های سنتی یک جامعه را دارا باشد و هم مناسب با آن جامعه و نیازها و مقتضیات آن باشد و هم مقدمات تعامل سازنده یک جامعه با دیگر جوامع را فراهم سازد.

هدف ما از انجام تحقیق حاضر، مطالعه در زمینه تربیت و اجتماع و تحلیل رابطه دوطرفه آنهاست. بنابراین در این راستا، نقش حکومت (سیاست و برنامه)، خانواده و آموزشگاه در تربیت و تأثیر تربیت کلی در مسئولیت‌پذیری و توسعه اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

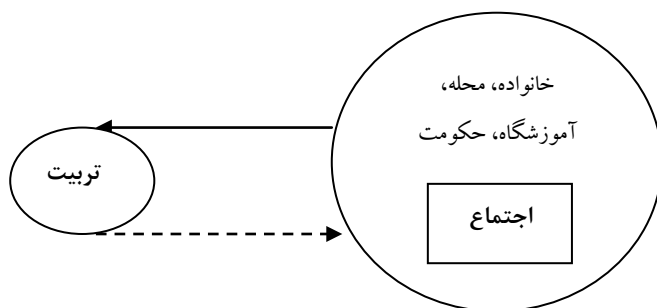
تربیت در اجتماع

هر جامعه‌ای، فرهنگی خاص دارد و نمی‌توان جامعه‌ای را بدون فرهنگ تلقی کرد، حتی در جوامع بدوی نیز فرهنگ وجود داشته است. بنابراین اگر گفته شود که جامعه معینی بی‌فرهنگ است، تعبیری غیرعلمی است. جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان تعاریف متعددی برای فرهنگ برشمرده‌اند، اما به طور کلی می‌توان فرهنگ را مجموعه‌ای از شیوه‌های زندگی، ارزش‌ها،

هنجارها، تجارب، علوم و فناوری و آداب و رسوم دانست که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است (ضمیری، ۱۳۸۰). می‌توان گفت که فرهنگ، نامرئی‌ترین و نیز آشکارترین بخش از زندگی بشر را شامل می‌شود و ارزش‌ها، درونی‌ترین و اساسی‌ترین عنصر فرهنگ را تشکیل می‌دهند که منشأ همه رفتار و حالات و عملکردهای فرد و جامعه است (ملکی، ۱۳۸۸؛ به نقل از منافی شرفی‌آباد و زمانی، ۱۳۹۱).

«انتقال دانش‌ها، ارزش‌ها و مهارت‌ها از یک نسل به نسل دیگر، فقط در درون نظام رسمی آموزش و پرورش صورت نمی‌گیرد، بلکه سایر نهادها و مؤسسه‌های اجتماعی نیز در این امر تأثیرگذارند و به نظر می‌رسد که با تحول سریع جوامع بر اهمیت این آموزش‌ها روزبه‌روز افزوده می‌شود. از میان عوامل تأثیرگذاری که بافت اجتماعی هر جامعه را تشکیل می‌دهند، نظام خانواده، گروه‌های همسالان، نهادهای مرتبط با ورزش و سرگرمی‌ها، ارتباطات و فرهنگ از عمده‌ترین عوامل است و درباره نقش و جایگاه هریک، نظرات گوناگونی ابراز شده است» (توسلی، ۱۳۹۰).

فراهم‌سازی بسترهای لازم برای استقرار حقوق، خدمات و رفاه اجتماعی در هر جامعه، ارتباط تنگاتنگی با وضعیت آرامش و اعتماد عمومی در آن جامعه دارد. از طرفی، مواردی نظیر شفاف‌سازی (عملکردها و فرایندها)، میانه‌روی، آزادی، حق انتخاب، حق مالکیت و برابری، از عوامل تسهیل‌کننده و تحکیم‌بخش روند اعتمادسازی است. تربیت اجتماعی افراد با وضعیت تربیت خانوادگی، وضعیت فرهنگی، ارزش‌ها، پیشرفت و رفاه آنها در ارتباط است (شیرکرمی، ۱۳۹۷).



شکل ۱: رابطه دوطرفه بین اجتماع و تربیت

همچنانکه در شکل مشاهده می‌شود، اجتماع (خانواده، آموزشگاه، ارزش‌ها) به تربیت کلی می‌انجامد و برعکس، تربیت (به عنوان مجموعه رفتار و گفتار و عملکرد هر فرد) بر جامعه و اعضای آن اثر می‌گذارد.

نقش خانواده در تربیت

نهاد خانواده در درون نظام اجتماعی جای دارد و برای آن کارکردها و وظایف متعددی وجود دارد. مهم‌ترین کارکردهای خانواده عبارت‌اند از: تأمین نیازهای جنسی و تولیدمثل؛ انسان از لحاظ زیستی نیازهایی دارد که برآوردن آنها به حیات و بقای او کمک خواهد کرد. در سایه ارضای نیازهای درونی، آرامش روانی انسان تضمین می‌شود و بهتر می‌تواند وظایف و نقش‌های اجتماعی خود را انجام دهد. تداوم نسل بشر مستلزم تولیدمثل است که این نیاز در قالب خانواده، به شکل اصولی و هدفمند میسر می‌شود. علاوه بر این، خانواده، نیازهای اقتصادی و معیشتی اعضای خود را تأمین می‌کند. افراد مسن و کودکان از نظر زیستی به مراقبت نیاز دارند. اجتماعی کردن فرزندان از دیگر کارکردهای خانواده است؛ دوران کودکی انسان معمولاً طولانی‌تر از سایر موجودات است. خانواده و اعضای آن در این مدت مرجع فرزندان در ارزش‌ها و آداب زندگی و نوع رابطه با همسالان است. فرزند در خانواده در واقع با هنجارها و شیوه‌های زندگی آشنا می‌شوند و برای زندگی در محیط‌های اجتماعی بزرگ‌تر آماده می‌شوند (ضمیری، ۱۳۸۰).

«امروزه برخی والدین به دلیل فقدان مطالعه و آگاهی از شیوه‌های نوین و صحیح تربیتی و توجه بیش از حد به کودک و یا به دلیل استفاده از شیوه‌های مستبدانه همراه با تحقیر و سرزنش و بی‌توجهی، موجب فقدان رشد و پرورش صحیح و کارآمد کودک و نوجوان می‌شوند. توجه بیش از حد و چه بی‌توجهی باعث تنبلی و مسئولیت‌ناپذیری در فرزندان می‌شود. والدینی که از شیوه‌های آسان‌گیر تربیتی استفاده می‌کنند، در واقع با دادن یک راه‌حل فوری به صورت تذکر و یا پند و نصیحت، در واقع راه‌های فکر کردن را از فرزند خود می‌گیرند» (<https://impactpro.ir>). بستر ابتدایی تشکیل مسئولیت‌پذیری، به عنوان نوعی توانایی که با آموزش و تمرین به وجود می‌آید و تقویت می‌شود در خانواده است.

خانواده باید به دور از افراط و تفریط به تربیت فرزندان خود بپردازد. پدر یا مادری که بیش از حد حساس است و در واقع حمایت افراطی دارند در درازمدت فرزندان خود را مسئولیت‌ناپذیر می‌کنند. مهربانی و دلسوزی بیش از حد پدر و مادر، ناشی از ترس ناکامی فرزندانشان است. چنین فرزندان در حالت اشباع به سر می‌برند و روش‌های تربیتی مبتنی بر پاداش و تنبیه برای این فرزندان تقریباً غیر مؤثر است (سایت ویکی‌روان، ۱۳۹۷).

نقش و تأثیر خانواده در طیف زمانی قبل از تولد و پس از تولد و در ابعاد متفاوت روانی و جسمی، از قبیل فراهم کردن وسایل و مقدمات آسایش، وضعیت تغذیه، محبت و توجه و ... بسیار مؤثر است. بنابراین، رفاه فیزیکی و روانی و بهره‌مندی از حمایت‌های لازم و دریافت آموزش متناسب از طرف پدر و مادر و نزدیکان و همچنین تعامل نزدیک با افراد آگاه، منظم و علاقمند به جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعلیم و تربیت و جامعه‌پذیری فرد به عنوان عضوی مفید از جامعه و شهروندی مطلوب در آینده ایفا می‌کند.

حکومت و تربیت

«حکومت باید با فراهم آوردن فضای آموزشی مناسب، زمینه مشارکت و بهره‌مندی همگان را برای تعلیم و تربیت فراهم کند. از سوی دیگر، تهیه متون آموزشی متناسب با نیازهای زمان که بتواند با روش‌های نوین، جوانان و نوجوانان را با آخرین دستاوردهای علمی جهان آشنا سازد، از وظایف حکومت‌هاست. نهاد سیاسی باید به روش‌های سریع انتقال علوم و معارف توجه کافی داشته باشد. برنامه‌ریزی آموزشی در هر کشوری باید متناسب با فرهنگ و میراث اجتماعی آن مرز و بوم انجام گیرد. حکومت باید معلمان و مربیان جامعه را از نظر وضعیت معیشتی در سطح مناسبی قرار دهد تا آنان با فراغت خاطر وظیفه مهم تعلیم و تربیت را با کیفیت مناسب انجام دهند» (ضمیری، ۱۳۸۰). بنابراین حکومت با احاطه داشتن بر منابع و امکانات یک کشور باید در توزیع متناسب، عادلانه و به موقع آن اقدام کند.

امروزه تعلیم و تربیت نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی دارد، همانگونه که رفاه اقتصادی جامعه و توزیع عادلانه ثروت و کالا، در رشد کمی و کیفی آموزش و پرورش نیز تأثیر به‌سزایی داشته است. آدم اسمیت معتقد است که آموزش و پرورش علاوه بر آنکه اهمیت اجتماعی دارد، در پیشرفت و ترقی نیز مؤثر است (علاقه‌بند،

۱۳۷۳). نقش و تأثیر حاکمیت هر کشور بر آموزش و تربیت در ابعاد جهت‌دهی، انواع، محتوا، کیفیت، روش‌ها و اجرا غیرقابل انکار است.

جامعه‌پذیری

با توجه به تعریفی که از تربیت داشتیم، می‌توان گفت که تربیت جامعه‌پذیری را نیز شامل می‌شود و با آن در ارتباط است. اما جامعه‌پذیری چیست؟ جامعه‌پذیری نوعی کنش متقابل اجتماعی است که در خلال آن فرد هنجارها، ارزش‌ها و عناصر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی موجود در محیط پیرامون خود را فرا می‌گیرد و آن را با شخصیت خود یگانه می‌سازد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵). برخی نیز جامعه‌پذیری را عبارت از آموزشی می‌دانند که در آن هنجارها و ارزش‌ها به طور ضمنی و از طریق اختصاص دادن پاداش و کیفر برای رفتارهای گوناگون، آموزش داده می‌شوند (مک‌کوایل، ۱۳۸۵).

جامعه‌پذیری، هم‌نوایی فرد با هنجارهای گروهی است و هر یک از اعضای جدید گروه به حکم جامعه‌پذیری، رفتار خود را موافق مقتضیات گروه درمی‌آورد و دانسته یا نادانسته راه و رسم زندگی گروهی را می‌پذیرد. جامعه‌پذیری فرد را به آموختن زبان‌ها، مهارت‌ها، عقاید و الگوهای فکر و عمل قادر می‌سازد که همگی برای زندگی اجتماعی ضروری است (رابرتسون، ۱۳۷۳). از نظر آلن بیرو، جامعه‌پذیری فرایندی است روانی-اجتماعی که بر پایه آن شخصیت انسان تحت تأثیر محیط، به خصوص نهادهای تربیتی، خانوادگی و دینی شکل می‌یابد (بیرو، ۱۳۷۰). بروس کوئن، جامعه‌پذیری را فرایندی می‌داند که به انسان راه‌های زندگی در جامعه را می‌آموزد و به او شخصیت می‌دهد و ظرفیت‌های او را برای انجام وظایف فردی به عنوان عضوی مطلوب از جامعه، توسعه می‌بخشد (کوئن، ۱۳۸۷). همچنین قنادان (۱۳۷۵) جامعه‌پذیری را فرایند شکوفا کردن استعدادهای افراد و فراهم کردن امکانات رشد شخصیت فرد و اجتماعی‌شدن و در حقیقت، فرایندی برای انتقال ویژگی‌های فرهنگی یک جامعه از نسلی به نسل دیگر و امکان تعامل و تداوم فرهنگ و نیز تربیت افراد برای ایفای نقش‌ها و احراز پایگاه‌های مختلف اجتماعی دانسته است.

جامعه‌پذیری فرایندی است که به دنبال آموزش‌های عام (اعم از رسمی و غیررسمی) به افراد جامعه کسب شده و موجب تبلور قوانین رفتاری هر جامعه و انتظارهای فرهنگی آن، در

کل شخصیت روانی افراد، با توجه به نحوه مشارکت آنها در نظام آن اجتماع می‌شود و این قوانین و انتظارات را در شخصیت فرد ثبت می‌کند (دفلور و دنیس، ۱۳۸۳). در واقع، روند قانون‌پذیری (اعم از ارادی و اجباری) از دوره کودکی و طی فرایند اجتماعی شدن فرد کسب می‌شود که با ویژگی‌های فرهنگ و ساختارهای عمومی و سازمان افکار و شخصیت افراد و نیز با نهادهای اجتماعی، کنترل اجتماعی و نظم اجتماعی در ارتباط است.

جامعه‌پذیری مستلزم سه عنصر اساسی شامل کنش متقابل انسانی، زبان و تجربه‌پذیری عاطفی. فقط در جریان کنش متقابل با دیگر انسان‌ها، الگوهای رفتاری یاد گرفته و درونی می‌شوند. زبان در حوزه تولید فرهنگ، انباشت تجربه‌ها و انتقال شیوه‌های رفتاری را از نسلی به نسل دیگر، انسان را یاری می‌کند. همچنین یادگیری شیوه ابراز احساسات و ارتباط عاطفی، عنصری ضروری برای انتقال ارزش‌های فرهنگی است (ستوده، ۱۳۷۶).

از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر روند جامعه‌پذیری، عبارت‌اند از: خانواده، آموزشگاه، محله، اجتماع و حکومت که در راستای برنامه‌ریزی، نظارت و آموزش‌های لازم به منظور ایجاد فرهنگ مشارکت و هم‌افزایی، شکوفایی و تقویت توانمندی‌ها در راستای تعالی فرهنگی، علمی و صنعتی، پیشرفت و توسعه، نقش کلیدی و سرنوشت‌سازی ایفا می‌کنند.

شخصیت و اجتماع

«وقتی دو نفر ازدواج می‌کنند و تصمیم می‌گیرند که صاحب فرزند شوند، در واقع مسئولیت سنگین و بلندمدت تربیت او را پذیرفته‌اند. وقتی فرزندان خود را تربیت می‌کنید، در واقع به آنها می‌آموزید که چگونه رفتار کنند. بی‌تردید خانواده و چگونگی روابط میان اعضای خانواده و کیفیت ارتباط والدین با فرزندان در شکل‌گیری شخصیت و رشد اجتماعی، عاطفی و عقلانی فرزندان نقش و اهمیت فراوانی دارد. روان‌شناسان معتقدند محیط خانه اولین و بادوام‌ترین عامل در رشد شخصیت افراد یک خانواده است» (توانا، ۱۳۹۵). اگرچه در گذشته، شخصیت‌ها فقط در خانواده و محیط‌های کوچک و محدود روستا، محله و شهر شکل می‌گرفت و به آسانی قابل کنترل و نظارت بود، اکنون در این امر تغییراتی رخ داده است. در جهان امروز، زمان و مقتضیات آن نقش تعیین‌کننده و برجسته‌ای در شکل‌گیری شخصیت ایفا می‌کند. امروزه جامعه و بلکه جامعه جهانی در شکل‌گیری شخصیت، نقش کلیدی و اساسی

ایفا می‌کند. جهان به دهکده‌ای تبدیل شده که در آن رسانه‌ها و فناوری‌های نوین، نقش محدودیت مکانی و جغرافیایی را کاهش و ارتباط و تعاملات را افزایش داده است (آزادی، ۱۳۹۳).

خودمحوری (ناشی از ضعف فکری، ناتوانی و یا ضعف در درک دیگران و فقدان تعادل روانی) موجب می‌شود تا فرد خود را بدون خطا (یا کم اشتباه)، صاحب رأی و دارای اختیار تام بداند و از درک عمومی و آگاهی‌های جمعی غافل شود.

از دیگر خصوصیات ناشی از ضعف تربیتی این است که فرد در تعامل با دیگران، غالباً دارای نگاه «شخصیت‌محور» است. به جای نگاه معنایی و مفهومی، فرد برای تشخیص و شهرتشان اهمیت بیشتری قائل است. همچنین «قضاوت سیاه» ناظر بر این است؛ فرد نسبت به کسی که در یک یا چند مسئله با او مشکل (و یا اختلاف) دارد، آن مسئله و مشکل را به تمام شخصیت آن فرد سرایت می‌دهد و دیگر ویژگی‌ها و توانایی‌ها را در نظر نمی‌گیرد.

افرادی که ضعف تربیتی دارند، در اظهارات، تفکرات و عملکردهایشان تعادل برقرار نیست و به جای تفکر عدالت‌محور و حقیقت‌جو به منفعت‌گرایی و سفسطه رو می‌آورند. آنها معمولاً بیش از دیگران احتمال دارد که تفکر را در خدمت قدرت (کسب مقام و منصب) و منفعت قرار دهند و منافع و امنیت خود را به منافع و امنیت دیگران ترجیح دهند و خود را سفید و دیگران را سیاه بدانند و معرفی کنند. بعضی دیگر یا دانسته و عمدی، خود را صاحب حق معرفی می‌کنند و یا ناخواسته و بر اساس شناخت ناکافی، دچار اشتباه می‌شوند.

مجموعه رفتارهای مذکور، موجب دور شدن از مسیر جمعی و جامعه‌گریزی می‌شود که در نهایت، تضعیف توسعه اجتماعی را در پی دارد. شکی نیست، یادآوری روش‌ها و رویه‌های تربیتی گذشته و کنار گذاشتن شیوه‌های نادرست و جایگزین کردن و اصلاح آنها، می‌تواند از بروز فجایع تربیتی پیشگیری و یا دست‌کم از رشد و گسترش آن جلوگیری کند.

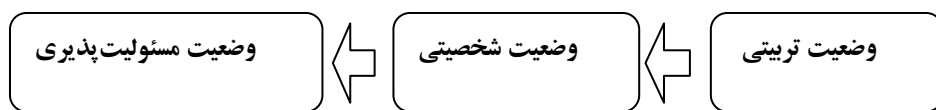
فرایندهای جذب

بدون شک، تربیت در روابط، تعامل و مشارکت، مسئولیت‌پذیری، وجدان کاری، قانون‌مداری و به تبع آن در کیفیت خدمات و عملکردها، پیشرفت و توسعه و کیفیت زندگی مؤثر است.

اما در این بین، وضعیت تربیتی مدیران و صاحب‌منصبان، نقش و تأثیرات اساسی و برجسته‌تری دارد.

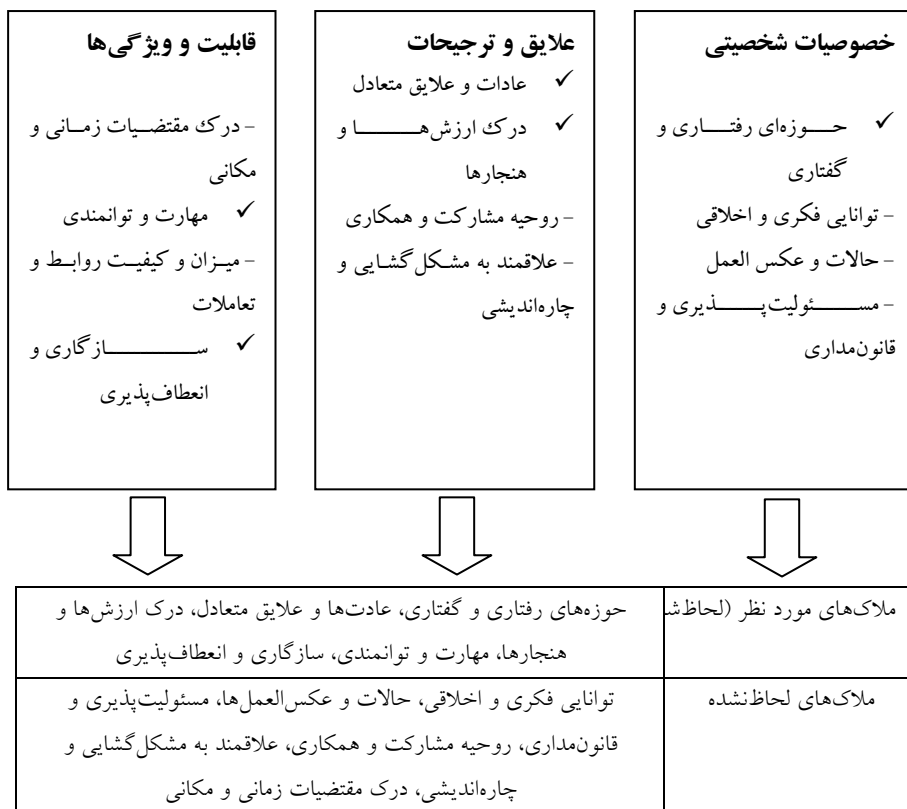
به راستی وقتی افرادی که دچار ضعف تربیتی‌اند، پست‌های مهم و یا کلیدی را به دست می‌آورند، چه پیش می‌آید و چگونه کار می‌کنند و کارایی و کیفیت فعالیت‌های آنها چگونه است؟ اما قبل از اینکه بخواهیم و معنا و مفهوم ضعف تربیتی را روشن سازیم، لازم است تعریفی جامع و مورد توافق از تربیت ارائه کنیم.

تربیت، دارای معنا و مفهومی گسترده در حوزه‌های رفتاری، گفتاری، فکری، حالت‌ها، عادت‌ها و مهارت‌ها در ابعاد رسمی و غیررسمی (خانواده، اجتماع و آموزشگاه)، آشکار و ضمنی، مقطعی و بلندمدت است که با تمرکز بر ایجاد تغییر در راستای درونی کردن ارزش‌ها، هنجارها و انتقال تجارب (با محوریت مقتضیات) صورت می‌گیرد. بنابراین بر اساس موارد مذکور، تربیت انسانی جامع و اصولی می‌تواند به رشد و شکوفایی و نظم اجتماعی منجر شود. با این تفاسیر، افرادی که در محیط‌های بی تفاوت، خانواده‌های غیرهنجارمند و بدون برنامه رشد کرده‌اند و نظم و مسئولیت‌پذیری را یاد نگرفته‌اند و یا در معرض آموزش‌های افراطی در ابعاد رفتاری، فکری و گفتاری قرار داشته‌اند، ظرفیت مسئولیت‌پذیری بالایی ندارند و اگر پست و یا منصبی را به دست آورند، یک جامعه را از نظر اقتصادی، اداری و اجتماعی و ... به تضعیف می‌کشاند. روند تربیت افراد، وضعیت شخصیتی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد که بر میزان مسئولیت‌پذیری هر فرد اثرگذار است.



شکل ۲: رابطه طولی بین تربیت، شخصیت و مسئولیت‌پذیری

در واقع با رسوخ افراد دچار ضعف تربیتی از طریق دریچه‌ها و صافی‌های ناکارآمد (تک‌محور و غیرجامع)، ثروت‌های همگانی در راستای منافع و خواسته‌های شخصی و زنجیره‌ای (باندی) صرف می‌شود و به هدر می‌رود و با تصاحب بدون ضابطه (به طور عمدۀ رابطه‌محور) پست‌ها و مناصب، قانون‌گریزی گسترش می‌یابد و مد روز می‌شود.



شکل ۳: روش‌های جذب و ارتقای غیرجامع و آسیب‌پذیر

خصوصیات، توانمندی و قابلیت‌های انسان متنوع و متفاوت است. به منظور جذب و یا ارتقای درجه و مسئولیت، افراد باید به مجموعه‌ای از خصوصیات شخصیتی، علائق و ترجیحات، قابلیت‌ها و ویژگی‌ها مجهز باشند. در صورتی که فرد یک و یا چند مورد از مشخصه‌های لازم را برخوردار نباشد، به قطع در انجام درست کار و فعالیت و مسئولیت‌ها با مشکل مواجه می‌شود. بنابراین لازم است تا سیستم‌های استعدادیابی مجموعه‌ای از مشخصه‌های مورد نیاز را تدوین و بر اساس مطالعات انطباقی، در سطوح مختلف ابتدا و حین خدمت در راستای طراحی برنامه‌های آموزشی و اصلاحی اقدام کنند.

تعلیم و تربیت آموزشگاهی

امروزه در تمام کشورهای دنیا آموزش و پرورش به عنوان پدیده‌ای فراگیر اجتماعی مطرح است و با وجود تفاوت در میان نظام‌های مختلف آموزش و پرورش، حفظ ارزش‌های اجتماعی، گسترش و ترویج دانش، مهارت و فنون، انتقال و حفظ میراث فرهنگی و آداب و رسوم، برای هر جامعه‌ای از اهمیت خاصی برخوردار است. اما با توجه به اهداف و وظایفی که در نظام آموزشی و پرورشی دنبال می‌شود این سوال مطرح است که آیا آموزش و پرورش به عنوان نهاد رسمی و فرهنگی تاکنون توانسته است به اهداف مورد نظر دست یابد؟ تاکنون این نهاد تا چه حدی در جلوگیری و یا کاهش ناهنجاری‌ها نقش داشته و چه میزان در بهداشت روانی و رفتاری افراد مختلف مؤثر بوده است؟ (مباشری، ۱۳۸۹). نقش آموزش و پرورش در ابعاد برنامه‌های درسی (آشکار و پنهان)، محیط آموزشی، محتوا، معلم، روش‌ها و رفتارها و ... قابل بحث و بررسی است.

آموزش و پرورش به عنوان نهاد فرهنگی و آموزشی رسالت بسیار سنگینی را در ارتقای فرهنگی جامعه دارد. این نهاد که وظیفه اصلی‌اش تأمین زیرساخت عناصر فرهنگی جامعه است در حمایت، پشتیبانی و بهسازی و اصلاح الگوهای فرهنگی می‌تواند نقش بسیار اساسی ایفا کند. استمرار فرهنگ‌سازی پس از نهاد خانواده به عهده این نهاد ارزشمند اجتماعی است؛ نهادی که با زیرساخت‌ها و بنیادهای اساسی اجتماعی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای را در جامعه بر عهده داشته باشد (جعفری‌بای، ۱۳۹۲). منظور از آموزش و پرورش، به حرکت درآوردن فرایند توسعه همه‌جانبه بشری است که طی زندگانی انسان‌ها با هدف شکوفایی فکری، جسمی، احساسی، اخلاقی و معنوی صورت می‌گیرد. از طرف دیگر وظیفه آموزش و پرورش فقط تربیت آموزشگاهی و یا تدریس یک شخص و یا یک درس معین به حساب نمی‌آید. در حقیقت مدارس و سایر مؤسسه‌های آموزشی در جوامع امروز کوشش دارند که خصوصیات اخلاقی را با اجرای برنامه‌های گروهی و طرح مسائل اجتماعی به طور جدی عملی کنند. وظیفه آموزش و پرورش است که شاگرد را هم فردی شایسته بار آورد تا دارای صفات خوب انسانی باشد و هم او را به عضوی مؤثر برای جامعه تبدیل کند تا فردی مفید برای دیگران باشد. معمولاً شخصیت به عنوان امری جامع و کمال یافته از خصوصیات روحی، عقلی، بدنی، جسمانی و حرکتی هر فرد تعریف می‌شود و خصوصیات اخلاقی و طبیعی هر

فرد بخشی از شخصیت او را تشکیل می‌دهد. معلم مقدار زیادی از وقت خود را در این کوشش صرف می‌کند که نه فقط به شاگردانش مطالب متنوع، مفید و دانش‌های تازه بیاموزد، بلکه در رفتار آنها تغییراتی به وجود آورد و روحیات آنها را در راستای مناسب هدایت کند (محمدزاده، ۱۳۹۳). معلم به رفتار دانش‌آموزان شکل می‌دهد و افراد مورد نیاز جامعه را تربیت می‌کند. بنابراین به عقیده متخصصان آموزش و پرورش، برنامه درسی، سازمان مدرسه و وسایل آموزشی، هر چند که اهمیت خاص خود را دارند اما در برابر اهمیت معلم ارزش چندانی ندارند، زیرا اوست که همه آنها را نتیجه‌بخش و سودمند می‌سازد (آمار، ۱۳۸۷؛ کاوه، ۱۳۹۱). بنابراین نهاد آموزش و پرورش، به عنوان محیطی ویژه و سرنوشت‌ساز شناخته شده است که گذراندن مراحل مختلف آن بر دیگر مراحل زندگی انسان نیز مؤثر است.

یکی از مسائل مهم دیگر محتوای آموزشی است. در صورتی که محتوای کتاب‌های درسی با قوه درک و فهم مطابقت داشته باشد، در ایجاد انگیزش و تحریک حس کنجکاوی مفید خواهد بود و در نتیجه، آنان بهتر مفاهیم درسی را درک می‌کنند و در امور تحصیلی موفق می‌شوند و در نهایت گرایشی به سمت انحرافات پیدا نخواهند کرد. اغلب محتوای کتاب‌های درسی، بر اساس حیطه شناختی (دانش و فهمیدن) تدوین شده و در ارزشیابی‌ها بیشتر به همین سطوح توجه می‌شود که به تجزیه و تحلیل عقلی مرتبط نیست و به حفظ طوطی‌وار مطالب و باز پس‌دهی تأکید دارد. در تدوین کتب درسی، نیازها، ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و قابلیت‌های متفاوت را باید مدنظر قرار داد (معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم، ۱۳۸۳). با توجه به رسالت آموزش و پرورش در حوزه‌های آموزشی و نقش آن در تربیت انسانی مطلوب و متناسب با مقتضیات زمانی، محتواهای آموزشی نیز باید در راستای انطباق و پاسخگویی به نیازها و پیچیدگی‌ها و در مواجهه با نتایج حاصل از دنیای جدید باشند.

تربیت و توسعه اجتماعی

توسعه مفهومی بسیار گسترده دارد، به طوری که حرکت و ارتقای مستمر کل جامعه و ساختار نظم اجتماعی به سوی زندگی بهتر و انسانی‌تر را شامل می‌شود (تودارو، ۱۳۷۱). بی‌شک، فردی که دغدغه هم‌نوعان، هم‌شهریان، همسایگان، آشنایان و ... را دارد و به نظم و کار و تلاش و قانون اهمیت می‌دهد و در پی خلق ایده‌ها و چاره‌اندیشی است و امیدوارانه به آینده

می‌نگرد، به طور بالقوه قابلیت کسب اعتماد اجتماعی را دارد و همواره جویای حال اعضای دیگر اجتماع است.

تربیت، شامل جنبه‌های علمی، روانی (رفتاری و فکری)، ارزشی، عادات و روش‌هاست. بنابراین افرادی که به خوبی و به شکل جامع تربیت شده‌اند، ظرفیت تبدیل شدن به مهره‌های ارزشمند و مولدی، که با خصوصیات برجسته و طلایی خود یک جامعه را به پیش بکشاند تا دروازه‌های ترقی، تعالی و پیشرفت را بپیماید در خود نهفته دارند.

تلاش برای آموزش و تفهیم «داد و ستد» و تمرین عملی متناسب آن، بستر مناسبی است تا مربیان بتوانند از آن برای تربیت دانش‌آموزان در مسائلی نظیر رعایت حقوق دیگران، صداقت داشتن، پرهیز از نیرنگ و دروغ، اجتناب از حرص و طمع، ترغیب به تفکر و حسابگری، شناخت سود و زیان، رعایت حریم، عدالت، انصاف، وفای به عهد، خدمت و هشیاری در روابط اجتماعی و ... بهره‌گیری کنند (www.taamolnews.ir).

پرداختن به اموری نظیر مشارکت، توسعه نهادهای ارتباطی، رقابت سالم، پاسخگویی نسبت به مردم، تأمین حقوق شهروندی و حاکمیت قانون، مستلزم عزم بنیادین نظام تعلیم و تربیت برای پرورش شهروندانی مناسب و مؤثر به منظور زندگی و ایفای نقش مؤثر و مطلوب است (محمدی، ۱۳۷۸). بنابراین فعالیت‌های زیر، می‌تواند در تحقق اهداف تربیت شهروندی مؤثر باشد:

۱. فعالیت‌ها بیشتر بر ایجاد استقلال و خوداتکایی مبتنی باشد؛
۲. موجب آشنایی دانش‌آموزان با نیازها، مسائل و حوادث جاری و مسئولیت‌های ملی و فراملی شود؛
۳. شامل یادگیری مطالبی در مورد تاریخ، سنت‌ها و ارزش‌های ملی و محلی شود؛
۴. موجب آموزش مطالبی در مورد فرهنگ، قوانین، قواعد و مقررات باشد (فتحی و اجارگاه، ۱۳۸۱).

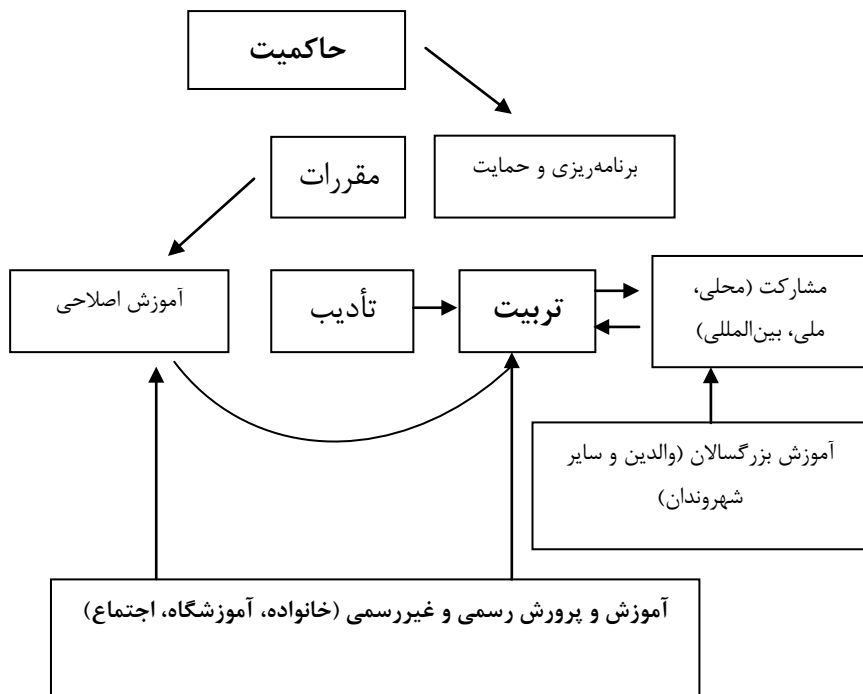
شهروندان آگاه به حقوق و وظایف خود، به نحو مؤثر و معنادارتری در روند زندگی اجتماعی مشارکت می‌کنند و همچنین زندگی فردی خود را بهتر می‌توانند مدیریت کنند (امین زاده، ۱۳۹۴). از طرفی، شناخت و استفاده از توان اجتماعی افراد، کمک بسیار مؤثری در حیطه بهره‌برداری مطلوب از ظرفیت‌ها و استعدادها، اعضای جامعه در ابعاد رسمی و غیررسمی

می‌باشد. تسهیل روند ارتباطات ملی و فراملی در راستای هم‌افزایی و تشکیل انجمن‌های مختلف با طرح و برنامه‌های مسئله‌یابی و چاره‌جویی از اهرم‌های مؤثر در تغییر اوضاع نامطلوب و بهبود وضعیت، همراه با صرفه‌جویی اقتصادی و زمانی است.

نتیجه‌گیری

اعضای یک جامعه تشکیل‌دهنده پیکره آن جامعه‌اند. بدون شک، سلامت و شایستگی و یا فساد و کجروی افراد به کیفیت تربیت و محیط اجتماعی - فرهنگی آنها بستگی دارد. بنابراین، سرمایه‌گذاری برای تربیت صحیح و سالم و آموزش و هدایت افراد (به خصوص در سنین پایین‌تر) در واقع نوعی سرمایه‌گذاری بنیادین اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی در جامعه محسوب می‌شود (فخری، ۱۳۷۵). از مهم‌ترین عوامل مرتبط با تربیت، می‌توان به فرهنگ و سنت، قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌ها اشاره کرد. اگر این موارد دچار تحجر و واپس‌گرایی شود و انعطاف‌پذیری لازم و کافی را با مقتضیات زمانی و مکانی نداشته باشد، قطعاً آنگونه که شاید و باید ظرفیت لازم در راستای تسهیل تربیت، به خصوص در ابعاد حرفه‌ای و توسعه‌ای فراهم نمی‌شود.

از طرفی، تربیت انسان تحت تأثیر ابعاد اجتماعی، حاکمیتی، خانوادگی، فرهنگی، آموزشی و تعامل و روابط قرار دارد. آموزش و پرورش در ابعاد رسمی و غیررسمی و در محیط‌های خانه، آموزشگاه، محله و اجتماع بر تربیت کلی انسان مؤثر است و بدون شک مشخصه‌های فرهنگ، رسوم، ترجیحات، ارزش‌ها و خصوصیات در هر جامعه، بر روابط، نظم، قانونمداری، کارایی و در نهایت توسعه اجتماعی آن جامعه مؤثر است.



شکل ۴: عوامل مرتبط با تربیت کلی افراد جامعه

امروزه آموزش‌های انعطاف‌پذیر و متنوع در حیطه‌های اقتصادی، اجتماعی و رفتاری با تأکید بر تجربه‌محوری در حوزه‌های تمرین زندگی و مسئولیت‌پذیری، عادت دادن به سخت‌کوشی و کشف استعدادها و راهنمایی در راستای شکوفایی آنها و تشویق و ترغیب به سمت کارهای عملی، با به‌کارگیری روش‌های آموزشی مناسب نظیر بازدید، عبرت (داستان)، ایفای نقش، آموزش‌های غیررسمی (نظیر آموزش‌های محلی بر اساس مفاهیم کلیدی و با استفاده از آگهی، بنر و غیره)، همه در اصلاح فرد و جامعه و تسهیل و تسریع پیشرفت و حرکت رو به جلو در یک جامعه بسیار مؤثر و تعیین‌کننده است.

منابع

- آزادی، م. ا. (۱۳۹۳). بررسی نقش جامعه در تربیت و شکل‌گیری شخصیت (فرهنگ‌های جامعه جهانی؛ سکان‌دار تربیت فرزندان)، سرویس روزنامه کیهان، کد خبر: ۳۸۶۴۶، سایت: <http://kayhan.ir/fa/news/38646>
- امین‌زاده، ا. (۱۳۹۴). آموزش حقوق برای عموم. خبرگزاری جمهوری اسلامی، کد خبر ۸۱۷۴۴۹۸۱
- بیرو، آ. (۱۳۶۷). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی. چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان.
- توانا، ص. (۱۳۹۳). نگاهی به شیوه‌های صحیح تربیت فرزندان. سایت روزنامه فارسی کیهان، کد خبر: ۲۷۵۳۳
- تودارو، م. (۱۳۷۱). توسعه اقتصادی در جهان سوم. ترجمه فرجادی پور. چاپ دوم، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- توسلی، غ. (۱۳۹۰). عوامل اجتماعی تعلیم و تربیت، سایت: <https://eduarticle.me/?p=310>
- ستوده، ه. و همکاران (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی مفاهیم. چاپ دوم، تهران، آوای نور.
- سلیمی، ع.؛ داوری، م. (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی کجروی. چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شکوهی، غ. (۱۳۹۴). تعلیم و تربیت و مراحل آن. چاپ بیست و پنجم، مشهد، به نشر.
- شیرکرمی، ج.؛ خدادادی، ق. (۱۳۹۷). آموزش و پرورش، انسان‌سازی و اصلاح اجتماعی، مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، سال اول، صص. ۹-۱.
- جعفری‌بای. (۱۳۹۲). نقش آموزش و پرورش در پیشگیری از وقوع جرم، روزنامه ایران، شماره ۵۵۰۷ به تاریخ ۹۲/۸/۱۹، صفحه ۱۵.
- کاوه، م. (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماعی (جلد اول)، چاپ اول، تهران، نشر جامعه شناسان.
- کوئن، ب. (۱۳۸۷). مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، چاپ بیست و یکم، تهران، سمت.
- دفلور، م.؛ اورت‌دی، د. (۱۳۸۳). شناخت ارتباطات جمعی. ترجمه سیروس مرادی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشکده صدا و سیما.

رابرتسون، ی. (۱۳۷۳). *درآمدی بر جامعه‌شناسی*. ترجمه حسین بهروان، مشهد، آستان قدس رضوی.

رابرتسون، ی. (۱۳۷۷). *درآمدی بر جامعه*، ترجمه حسین بهروان، چاپ سوم، تهران، آستان قدس رضوی.

علاقه‌بند، ع. (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*. چاپ سوم، انتشارات بعثت.

ضمیری، م. ر. (۱۳۸۰). تربیت و جامعه، *مجله معرفت*، شماره ۴۵.

فتحی واجارگاه، ک. (۱۳۸۱). برنامه‌های درسی تربیت شهروندی، اولیتی پنهان برای نظام آموزش و پرورش ایران، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، دوره ۱۶، شماره ۲.

فخری، ا. (۱۳۷۶). *بررسی تأثیر شیوه‌های اجتماعی کردن والدین بر میزان اجتماعی شدن فرزندان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه.

قزایی مقدم، ا. (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*. چاپ دوم، نشر کتابخانه فروردین.

قنادان، م. و همکاران (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی مفاهیم کلیدی*. تهران، نشر آوای نور.

مباشیری، م. (۱۳۸۹). *روش‌های پیش‌گیری در مدارس*. سایت:

<http://newsm5.parsiblog.com/Posts/22>

مک‌کوایل، د. (۱۳۸۵). *نظریه ارتباطات جمعی*. ترجمه پرویز اجلالی، چاپ دوم، تهران، دفتر مطالعات و توسعه سازمان‌ها.

محمدزاده، ش. (۱۳۹۳). *نقش آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی و اجتماعی جامعه*، سایت:

<http://social.parsiblog.com/Posts/99>

محمدی، م. (۱۳۷۸). *جامعه مدنی ایران*. انتشارات نشر مرکز.

منافی شرف‌آباد، ک.؛ زمانی، ا. (۱۳۹۱). *نقش نظام آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی جامعه*. *مجله مهندسی فرهنگی*، سال هفتم، شماره ۷۴ و ۷۳، ص ۱۵۱-۱۳۴.

_____. (۱۳۹۳). *نگرش تربیتی به مهارت‌های اقتصادی*، برگرفته از

<http://www.taamolnews.ir/fa/news/84761>

_____. (۱۳۹۶). *تربیت غیر صحیح در خانواده، معضلی بزرگ برای جامعه!*، سایت:

<https://impactpro.ir>

_____، (۱۳۹۵). بررسی راه‌های تربیت فرزندان بی مسئولیت، سایت:
<https://www.wikiravan.com>

_____، (۱۳۹۲). اجتماعی شدن (جامعه‌پذیری)، سایت:
<http://forum.geomapia.net/index.php?/topic/5945>